

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره ششم

مفهوم شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن

حسین یوسفی آملی^۱
زهرا اکبری^۲

چکیده

در اسلام، یکی از کلیدهای اصلی ایمان، «صبر» معرفی شده است؛ ولی دامنه معنایی این واژه در عرف عام، به قدری محدود شده که تنها در معانی «مکث، تحمل سختی‌ها و قانع شدن در برابر وضع موجود» ظهور یافته است. براین اساس، مقاله حاضر بر آن است که در یک فرآیند تدریجی، با لحاظ معنای وضعی، مفهوم اخلاقی و معنای عرفی متداول در عصر نزول قرآن و پس از آن با نگرشی فراگیر به کل متن قرآن، به تحلیل و بازیابی معنای صبر بپردازد. بررسی معنای صبر در دستگاه خاص قرآنی، مورد تأکید این پژوهش است؛ زیرا معناشناسی واژگان قرآن در دستگاه خاص معناشناختی آن، از جمله مباحثی است که در نوع آثار لغوی و تفسیری، کمتر بدان توجه شده است. در خصوص بافت قرآن کریم، باید گفت که این واژه با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی با بسیاری از مفاهیم اخلاقی و دینی ارتباط معنایی پیدا می‌کند؛ براین اساس، تبیین ارتباط صبر با مفاهیم جدید نظیر ایمان، تقوا، اسلام، یقین، برّ و ... از دیگر مباحثی است که در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قرآن، صبر، معناشناسی، فرهنگ جاهلیت، روایات.

۱. استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) / h.yousefi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران / zh.akbari@ymail.com

مقدمه

برخی از صفات نفسانی نقش بازدارنده دارند؛ یعنی حافظ وضعیّت مطلوب در نفس هستند و آن را از افراط و تفریط در غرایز باز می‌دارند. به این ترتیب، زمینه‌ساز فضیلت‌های اخلاقی متعدّدی هستند (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۵۲). در این میان، یکی از شاخص‌ترین و عام‌ترین صفت نفسانی بازدارنده «صبر» است. صبر پدیده‌ای است که ضرورت وجود آن در تکامل فردی و اجتماعی بشر تأیید شده است چنانکه از روزگاران نخست زیست بشر، دارای نمود و بروز بوده است. شاهد آن ستوده شدن بسیاری از پیامبران و اوصیاء الهی به این صفت در ادیان آسمانی و همچنین سفارش آنان به صبر است.

حضرت مسیح (ع) می‌فرماید: «شما به آنچه دوست دارید نخواهید رسید، مگر با صبر در برابر آنچه ناخوش دارید» (عبرانیان، ۳۷: ۱۰). اسلام نیز که جامع ادیان است به صبر توجه کرده و جایگاه آن را به خوبی روشن ساخته است. در قرآن کریم این واژه از نظر کمی، در بیش از هفتاد آیه مطرح شده و از نظر معیار کیفی نیز صبر به عنوان یک فضیلت اخلاقی مهم و اصیل، از مردم خواسته شده و همپایه عبادت معرفی شده است: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (البقره / ۴۵)؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.

با توجه به اهمیّت این مفهوم در رشد و تعالی انسان، شناخت این واژه از ارکان مهم تربیّت اخلاقی محسوب می‌شود؛ زیرا متخلّق شدن به صفات و رفتارهای اخلاقی بدون شناخت مفهوم آنها امکان‌پذیر نیست. هرچه مفهوم اخلاقی با اهمیّت‌تر باشد، شناخت و به دنبال آن، پرورش و تقویت آن مهم‌تر است.

از سویی، آفت تحریف که به سراغ برخی واژه‌های اسلامی آمده این کلمه را نیز بی‌نصیب نگذاشته و با معناشناسی غلطی که در برخی از حوزه‌ها از صبر رایج شده، تا حدّ زیادی مفاد و مفهوم آن دگرگون شده است.

در فرهنگ عامیانه، ما با معنای نازلی از صبر با تعبیر «مکث و درنگ» مواجه هستیم که شخص را ناچار می‌سازد که در برابر امور پیش رو، لحظه یا لحظاتی درنگ کند و دست نگه دارد، آنگاه، به رتق و فتق و کارهای خویش بپردازد. از طرف دیگر، سکوت کردن در مقابل ظلم (انظلام) و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیّت که از خواری و ذلت نفس برمی‌خیزد و دارنده این حالت به جای مبارزه با موانع راه کمال و پیمودن راه فطرت و وصول به قرب الهی،

نشستن را بر رفتن، آسانی را بر سختی و در یک کلام، تسلیم را بر مبارزه برمی‌گزینند نیز مفهوم تحریف شده‌ای از صبر در جوامع اسلامی است. قبول این واقعیت و توجه به آن، بازخوانی واژه صبر و معناشناسی آن را ضروری می‌کند.

در این نوشتار، تلاش می‌شود برای شناخت معنای واژه صبر، با بازگشت به رویکرد لغوی، تلفیقی از آرای لغت‌شناسان و دانشمندان قدیم و نظریات جدید ارائه گردد. براین اساس، چند مؤلفه با هم در نظر گرفته خواهد شد:

نخست آن که معنای وضعی کلمه مورد توجه قرار می‌گیرد؛

دوم آن که به منظور دست‌یابی به معنای عرفی کلمه، به بررسی اخلاق اسلامی و فرهنگ پیش از نزول قرآن پرداخته می‌شود؛

سوم آن که بافت و سیاق آیات قرآنی که این واژه در آن قرار گرفته، در معرض کنجاوی قرار می‌گیرد.

در این میان برآنیم که نباید از روایات نیز در جایگاه منبع ویژه در پی بردن به معنای واژگان قرآنی، غافل ماند. روایات پیامبر (ص) را از دو منظر می‌توان از منابع لغوی مفردات قرآن به شمار آورد: اول آن که گفته‌های آن حضرت، خود بخشی از فرهنگ زمان نزول است؛ دوم آن که طبق بیان آیات شریف قرآن کریم، پیامبر (ص) معلم و مبین قرآن نیز هست و بنابراین، یکی از راه‌های دستیابی به معنای واژه‌های قرآن، بهره‌گیری از بیانات آن حضرت - و به تبع آن ائمه اطهار (ع) - در تفسیر واژه‌هاست (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴).

این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ می‌گوید:

۱) مفهوم وضعی واژه صبر چیست؟ (۲) حوزه‌های مختلف چه تعریفی از صبر ارائه کرده‌اند؟ (۳) معنای این واژه در فرهنگ عام، تا چه حد مفهوم دقیق این واژه را آنچنان‌که هست، منتقل می‌کند؟ (۴) معنای این واژه در بافت و ساختار خویش در قرآن کدام است و این معنای چگونه از آن برخاسته‌اند؟

فرضیه

براساس سؤالات مطرح شده، فرضیه این نوشتار را می‌توان به صورت ذیل عنوان کرد: صبر از جمله مفاهیم عام اخلاقی و خاستگاه بسیاری از فضایل اخلاقی و الهیاتی است که هنگام قرار گرفتن در شرایط و اوضاع و احوال نامساعد بروز و ظهور می‌یابد. این واژه با حفظ

معنای لغوی، در بافت قرآن کریم با مفاهیمی همچون، ایمان، تقوا، اسلام، یقین، برّ، عزم، احسان و شکر ارتباط نزدیکی پیدا کرده و گاهی با برخی از این مفاهیم مترادف شده است.

پیشینه تحقیق

از ابتدای پیدایش علم تفسیر، فهم مفردات و تک واژه‌های قرآن برای مسلمانان، امری مهم و ضروری به شمار می‌رفته است. در جستجوی نخستین ریشه‌های شکل‌گیری بحث درباره مفردات قرآن، در آغاز باید همان کلام وحی را سرچشمه آن دانست؛ از آن رو که در قرآن کریم، برخی از آیات به تبیین پاره‌ای از واژگان قرآنی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، در سوره بقره، از واژه «برّ» با عنوان «تقوا» یاد شده است (البقره / ۱۸۹). اما گویا آنچه مسلمانان را به بحث درباره مفردات قرآن ترغیب نمود، وجود واژه‌های مشکل و غریب در آن بود که این امر سبب ویژه شدن کتاب‌هایی با عناوین «غریب القرآن»، «معانی القرآن»، «مفردات القرآن» و غیره شده است. از سیر تحوّل بحث در تک واژه‌های قرآن، چنین برمی‌آید که در طول تاریخ، نوعاً واژه‌ها به کمک اشعار، ضرب المثل‌های عرب و آیات و روایاتی که لفظ مشابه در آن به کار رفته تبیین شده‌اند و آنچه مورد غفلت واقع شده بررسی ارتباط سیستماتیک و زنجیره‌ای کلمات قرآن با یکدیگر است؛ در حالی که معنای یک واژه در قرآن، ممکن است شدیداً تحت تأثیر واژه‌های مجاور که متعلق به همان میدان معنایی هستند قرار بگیرد و معنای جدیدی را حمل نماید.

در دهه‌های اخیر، این موضوع مورد توجه زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان بزرگ قرار گرفته است؛ از جمله، «توشی‌هی‌کو ایزوتسو» (Toshihiko Izutsu)، قرآن‌پژوه ژاپنی از روش معناشناسی نوین برای فهم اصطلاحات کلیدی و اخلاقی قرآن بهره گرفته و نتایج این پژوهش‌ها را در دو کتاب «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» ارائه کرده است.

بر این اساس، دور از انتظار نیست که جهت‌گیری تحقیقاتی که درباره «صبر» به نگارش درآمده است^۱ مباحثی همچون ارزش صبر از نگاه قرآن، اوصاف صابران در قرآن، پاداش صابران و... بوده و نسبت به مفهوم‌شناسی این واژه، بررسی دقیقی صورت نگرفته باشد که در نوشتار حاضر تلاش شده است این واژه قرآنی مورد واکاوی و معناشناسی قرار گیرد. شناخت

۱. در این حوزه دو کتاب را می‌توان نام برد: الف) «گفتاری در باب صبر» از رهبر معظم انقلاب، سیدعلی خامنه‌ای؛

ب) «سیمای صابران در قرآن» از نویسنده معاصر یوسف قرضاوی.

معنای حقیقی صبر در سیستم قرآنی بخش مهمّ این پژوهش است، زیرا در این سیستم، با معنای جدیدی از صبر روبه‌رو می‌شویم که کمتر مورد استعمال و توجه واقع شده است.

۱. صبر در لغت

در زبان فارسی برابر واژه صبر، شکیبایی، بردباری و خود کلمه صبر آمده است. برای فعل این واژه در صیغه امر، تعبیرات «شکیبا باش»، «صبور باش»، «راه صبر پیش گیر»، «تحمل داشته باش»، «صبر کن»، «صبر داشته باش» به کار رفته است. «صبر» از واژگان اصیل عربی است و واژه‌شناسان آن را اینگونه معنا کرده‌اند: «الصَّبْرُ تَقْيِضُ الْجَزَعِ»؛ صبر ضدّ جزع است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۱۵ / جوهری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۳۹). ابن منظور می‌گوید: «الصبر؛ الحبس»؛ صبر به معنای خویشنداری است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۲۰).

راغب می‌نویسد: «الصَّبْرُ: الْأَمْسَاكُ فِي ضَيْقٍ، يُقَالُ: صَبَرْتُ الدَّابَّةَ: حَبَسْتُهَا بِلا عَلْفٍ؛ صبر، خویشنداری در سختی است. معنای «صَبَرْتُ الدَّابَّةَ» این است که من فلان حیوان را در جایی بدون علف حبس کردم (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۲). طریحی در مجمع البحرین، می‌گوید: «الصَّبْرُ، حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى الْمَكْرَهِ»؛ صبر خویشنداری است بر آنچه خوشایند نیست (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۵۷).

با توجه به آنچه از کتب لغت نقل شد، ذکر نکات زیر قابل توجه است: نکته اول اینکه براساس ریشه‌شناسی لغوی، صبر به معنای خویشنداری در سختی‌ها و امور ناخوشایند است. دوّم اینکه صبر در تقابل معنایی با واژه جزع قرار گرفته و از این رو، به معنی بازداشتن نفس از اظهار جزع و بی‌تابی نیز استعمال شده است.

در قرآن کریم نیز این تقابل معنایی دیده می‌شود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾ (ابراهیم / ۲۱)؛ چه بی‌تابی کنیم و چه صبر نماییم، برای ما یکسان است. ما را راه‌گریزی نیست.

آیه گفتگوی میان کفار را در روز قیامت بازگو می‌کند. روزی که پیروان ضلال، از سران مستکبر خود، برای رفع عذاب، درخواست کمک می‌کنند و با این پاسخ روبه‌رو می‌شوند: بی‌تابی و صبر برای ما یکسان است؛ مفرّی برای رهایی از عذاب حتمی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۶۰-۶۱).

۲. مفهوم صبر در فرهنگ جاهلی

این واژه در جاهلیت نیز از لغات کلیدی و از فضیلت‌های خاص صحرانشینان بوده است. شرایط سخت و خشن زندگی صحرانشینی، گرچه قدرت و نیروی بدنی ویژه‌ای می‌طلبد، اما کافی نبود و این قدرت جسمانی را باید نیرویی جوشیده از درون، پشتیبانی می‌کرد. آری؛ این نیرو همان صبر و پایداری بود که همیشه و از هر کسی انتظار می‌رفت که برای حفظ هستی خویش و معیشت قبیله خود هم که شده، صبر و طاقت فوق‌العاده‌ای از خود نشان دهد (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۱۲۷).

تدبیر در آنچه عرب جاهلی آن را «صبر» می‌پنداشته چنین می‌رساند که صبر در این فرهنگ، محتوای دینی نداشته و تنها به مفهوم استقامت در برابر مصائب و بلاها، برای نیل به هدف و مقصد صحرانشینان بوده است و تنها آن زمان که به قرآن راه یافت، جهت الهی یافت و با بسیاری از واژه‌های برجسته قرآنی پیوندی نزدیک و تنگاتنگ پیدا کرد (چنانکه در ادامه بحث خواهد آمد). آن زمان، تنها شکیبایی در برابر فتنه‌ها و مصائب دنیا، صبر نامیده می‌شد و بعد از آن - در مفهوم دینی - شکیبایی در برابر طیف وسیعی از سختی‌ها و تنگناها بر پایه اعتقاد به خدا، صبر نامیده شد.

در کلام الهی آمده است: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (المدثر / ۷)؛ و برای خدایت صبر و شکیبایی پیش گیر؛ ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ...﴾ (مریم / ۶۵)؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را پرست و در پرستش او شکیبیا باش.

اما علاوه بر معنای ارزشی صبر در این فرهنگ، تعبیر عامیانه‌ای نیز از این مفهوم، در میان مردم جاهلی وجود داشته است (اگرچه وجود این تعبیر در جوامع امروزی نیز قابل انکار نیست) و آن زمانی بوده که شخص در هنگام عطسه کردن و یا شنیدن صدای عطسه کسی، اندکی درنگ می‌کرد و سپس، تصمیم به کار می‌گرفت؛ این درنگ، به «صبر» نامبردار شد.

می‌دانیم که یکی از باورهای رایج آن دوران، تطییر به معنی فال بد زدن بوده است. اعراب جاهلی عطسه کردن را نیز مانند دیدن گوزن، کلاغ سیاه و... یکی از مصداق‌های فال بد می‌دانستند. از این رو، به محض پیدایی این شرایط، دست از عمل کشیده و کار خود را به تعویق می‌انداختند. بازتاب این موضوع در شعر امرؤ القیس کاملاً هویداست: «وَقَدْ أُغْتَدَى قَبْلَ الْغُطَّاسِ بِهَيْكَلٍ»: سحرگهان، قبل از عطسه‌های مردم به شکار می‌روم (قرضاوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۹). زبیدی می‌گوید: «در دوران جاهلیت، هنگامی که شخصی می‌خواست به مسافرت

برود و صدای عطسه‌ای می‌شنید آن را به فال بد می‌گرفت و مسافرت را لغو می‌کرد» (زیبیدی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۲). براساس این اعتقاد، زمانی که عطسه‌ای را می‌شنیدند، می‌گفتند «بِكَ لَا بِي»؛ یعنی از خدا می‌خواهم شومی عطسه‌ات را به خودت برگرداند نه به من (قرضاوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۹). جالب است بدانیم، اگر عطسه کننده را دوست داشتند، هنگام شنیدن عطسه‌اش می‌گفتند: «عُمراً و سَبَاباً»؛ یعنی همواره زنده و جوان باشی و در صورت تنفر، می‌گفتند: «رِياً و قُحَاباً»؛ یعنی درد کبد و سرفه مزمن بگیری (همان).

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که صبر کردن به هنگام عطسه، تفکری است که ریشه در دوران جاهلیت دارد. در این اندیشه، صبر تا حد معنی درنگ و مکث کردن نزول یافته است. برخلاف اندیشه جاهلی که عطسه را نشانه مرگ و موجب بدبختی می‌داند، تأکید اسلام بر این نکته است که عطسه دارای فوایدی است؛ چنانکه در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) آمده است: «عطسه پنج فایده دارد، بیماری جذام را دور می‌کند؛ باد و تورم مضرّی را که در ناحیه سر و صورت به وجود می‌آید فرو می‌نشانند؛ از جمع شدن آب در چشم جلوگیری می‌کند؛ منافذ بینی، دهان و حلق انسان را از انسداد ایمن می‌سازد و از بیرون آمدن مو در چشم محافظت می‌کند» (نمازی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۲۷۴). از این رو، فرهنگ دینی ما توصیه می‌کند که هنگام عطسه کردن بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۳۲).

نتیجه بحث، آن است که نه تنها میان عطسه کردن و رخدادهای خارجی از منظر علمی هیچ ارتباطی نیست، بلکه درنگ به هنگام عطسه نیز ریشه دینی ندارد و انعکاس یک خرافه عصر جاهلی است و از سویی، با توجه به واژه‌شناسی این کلمه، تعابیر درنگ و مکث را نمی‌توان صبر نامید.

۳. مفهوم صبر در اخلاق اسلامی

تکیه و تأکید اسلام بر تحصیل صبر چندان جدی است که از دیرباز، علمای اخلاق در کتاب‌های خود، به بحث درباره آن پرداخته و این خصلت را یکی از ارکان اصلی اخلاق اسلامی، معرفی نموده‌اند. در بخش قابل توجهی از این مباحث، به اهمیت و جایگاه صبر در زندگی فردی و اجتماعی توجه شده و در بخش دیگر، از موضوع‌هایی مانند شیوه‌های تحصیل صبر، عوامل بازدارنده در مسیر صبر و آثار آن، سخن به میان آمده است. گذشته از این موارد، مفهوم‌شناسی این واژه نیز بخش دیگری از این مباحث را شامل می‌شود که در این راستا،

بخش‌هایی از کتب مهمّ اخلاقی از جمله «حیاء العلوم»، «کیمیای سعادت»، «معراج السعادة» و غیره به این امر اختصاص یافته است.

خواجه نصیر الدین طوسی درباره لغت صبر می‌گوید: «صبر در لغت حبس نفس است از جزع و فزع به وقت وقوع مکره، و لابد، آن منع باطن باشد از اضطراب و بازداشتن زبان از شکایت و نگاه داشتن اعضا از حرکات غیر معتاد» (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۴۹). امام محمد غزالی در کتاب معروف «حیاء علوم دین» درباره صبر و اهمّیت آن از لحاظ دین و عرفان بحث گسترده و مفصّلی دارد. وی در تعریف صبر می‌نویسد: «صبر عبارت است از پایداری و ثبات لشکری در مقابل لشکر دیگر که به علّت تضاد بین خواسته‌ها و تمایلاتشان با یکدیگر به جنگ پرداخته‌اند» (غزالی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۳).

همچنین، در تعریف صبر گفته شده: «همیشه، در وجود انسان، بین انگیزه دین و انگیزه هوس آتش جنگ برافروخته است. جنگی در نهایت شدّت؛ و میدان این معرکه قلب مؤمن است. یاور انگیزه دین، فرشتگانی هستند که حزب خدا را یاری می‌دهند و یاور انگیزه شهوت و هوی شیاطینی که دشمنان خدا را کمک می‌کنند. و صبر عبارت است از ثبات انگیزه دین در مقابل انگیزه شهوت. این حالت ثبات یعنی صبر بر دو قسم است:

- صبر بدنی، مثل مشقّت‌ها به وسیله بدن و ثبات در مقابل آنها؛ این صبر با عمل تحقّق می‌یابد - چون قیام به عبادات مشکل و یا تحمل، مثل صبر بر کتک (تنبیه)‌های شدید و امراض بزرگ.

- صبر نفسی، که عبارت است از خودداری انسان در برآوردن خواهش‌های نفس و درخواست‌های هوی. این قسم صبر، اگر خودداری در مقابل شهوت فرج و شکم باشد، عفت نامیده می‌شود؛ و اگر تحمل مصیبتی باشد فقط به آن صبر می‌گویند؛ و در مقابل آن، جزع قرار دارد که عبارت از آزاد گذاشتن انگیزه هوس در ناله کردن و بر صورت زدن و گریبان دریدن است؛ و اگر مقاومت در مقابل مقتضیات غنی و ثروت باشد، حفظ نفس نامیده می‌شود و ضدّش را سرکشی و ناشکری می‌گویند؛ و اگر مقاومت در جنگ باشد، شجاعت و ضدّش ترس نامیده می‌شود؛ و اگر در فرو بردن خشم باشد، حلم و بردباری است و ضدّش غضب نام دارد و اگر در حادثه بیزارکننده‌ای باشد، سعه صدر و ضدّش بیزاری و ضیق صدر نام می‌گیرد؛ و اگر در اخفای سیر باشد، کتمان و صاحبش را کتوم و ضدّش را افشاء نامند؛ و اگر در ترک وسایل زاید زندگی باشد، زهد و ضدّش حرص نامیده می‌شود؛ و اگر صبر بر کمبود بهره

دنیوی باشد، قناعت و ضدش را شره نامند. بنابراین، صبر جامع اکثر اخلاق و رئیس بزرگ و پیشوای عادل است» (شبر، ۱۳۸۷، صص ۳۵۹-۳۶۰).

راغب در مفردات، در باب معنای اصطلاحی صبر می‌گوید: «صبر عبارت است از وادار کردن نفس به انجام دادن آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۲). با توجه به این تعریف، صبر صفت بازدارنده و عامی است که دارای دو جهت عمده است:

۱- از یک سو، گرایش‌های غریزی و نفسانی انسان را حبس و در قلمرو عقل و شرع، محدود می‌کند؛

۲- از سوی دیگر، نفس را از مسؤولیت‌گریزی در برابر عقل و شرع باز می‌دارد و آن را وادار می‌کند که دشواری پای‌بندی به وظایف الهی را بر خود هموار سازد. این حالت اگر به آسانی در انسان تحقق یابد، صبر و هرگاه فرد خود را با مشقت به آن وادار سازد، تبصر نامیده می‌شود (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۵۵).

با یک جمع‌بندی، مفهوم صبر در این حوزه را می‌توان چنین بیان کرد: صبر، خویشنداری و استقامت در برابر مطلق مکاره و تنگناها و مصدر و خاستگاه بسیاری از فضایل اخلاقی و الهیاتی (دینی) است. صبر در برابر تمایلات نفسانی آدمی را عقیف می‌سازد؛ در دشواری‌های کمرشکن جهاد، شجاعت می‌آفریند، در لحظه خشم و غضب، حلم را به بار می‌آورد و در هنگامه عبادت موجب طاعت است و

۴. مفهوم صبر در روایات

نگاه جامع به آموزه‌های متعالی نبوی (ص) و علوی (ع) نشان می‌دهد که صبر در سنت از جایگاه والایی برخوردار است. در این میان، بررسی دو دسته از روایات در معناشناسی صبر مفید به نظر می‌رسد:

۴-۱. روایاتی ناظر به توصیف صبر

«صبر، تحمل مصیبت‌ها و فرو خوردن خشم است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۱)؛ «صبر، کلید رسیدن است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۴۵)؛ «صبر این است که در سختی شکیبایی باشی، همچنان‌که در آسایش شکیبایی؛ در تهی‌دستی شکیبایی همچنان‌که در توانگری صبر می‌کنی»

و در بیماری و گرفتاری، بردبار باشی همچنان که در زمان سلامت و عافیت صبر می کنی» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۶۱).

«شکیبایان کسانی هستند که بر طاعت خدا و ترک مصیبت او صبر می کنند؛ کسانی که مال حلال و پاکیزه به دست می آورند و به اعتدال خرج می کنند و اضافه آن را در راه خدا می بخشند و بدین سبب رستگار و کامیاب می شوند» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۶۲). صبر، بهترین مرکب است. خداوند به هیچ بنده ای روزی بهتر و فراختر از صبر نداده است (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۹۵۹). در توضیح صبر جمیل امام باقر (ع) فرموده است: «آن صبری است که همراه شکوه نباشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۴).

۲-۴. احادیث ناظر به گستره و محدوده صبر

از روایات چنین برمی آید که صبر دارای حوزه های معصیت، طاعت و مصیبت است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۱۱ و ۱۹ / محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۵۹). شرح مختصر این مناسبات به قرار زیر است:

۱-۲-۴. حوزه گناه و معصیت:

شعله های سرکش شهوات و هیجان های برخاسته از نفس انسان، اقتضای نوعی فعالیت دارد که یقیناً، این فعالیت ها با فطرت روحانی وی ناسازگار است. از این رو، در این حوزه، نیاز به ابزاری دارد که راه طغیان و انحراف را بر او ببندد. این نیرو و وسیله همان صبر و استقامت است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی، پس از بیان مراتب سه گانه صبر، در بیان جایگاه و ارزش معنوی صبر بر گناه و معصیت چنین می فرماید: «مَنْ صَبَرَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۱۴)؛ هر کس بر گناه صبر کند، همانند مجاهد در راه خداست.

قرآن کریم نیز در آیات متعددی، انسان را به صبر و استقامت در مقابل گناه فرامی خواند. در سوره یوسف می خوانیم: ﴿قَالُوا أَيْنَ لَأَنْتَ يُونُسُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰). ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه شریفه می گوید: «هر کس که او متقی باشد. از معاصی بپرهیزد و واجبات را بگذارد، و از محارم

صبر کند، خدای تعالی رنج نیکوکاران را ضایع نکند. مزد ایشان را بدهد» (رازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۳۲).

۴-۲-۲. حوزه طاعات و واجبات الهی:

تکالیف دین هرچند بر اساس فطرت انسان، پایه‌گذاری شده است - یعنی این تکالیف مطابق نیازهای واقعی انسان در سیر تکامل و تعالی او برنامه‌ریزی شده - ولی در عمل، توأم با دشواری و زحمت است. از این رو، خداوند در آیات فراوانی، پیامبر و مؤمنین را در برابر سختی‌های عبادت با تعبیر «اصطبار» به صبر دعوت می‌کند؛ از جمله در آیه ۶۵ سوره مریم می‌فرماید: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ...﴾. کلمه «اصطبار» یکی از مشتقات صبر و به معنی مبالغه در صبر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۸۷). امام محمد غزالی درباره اهمیت این حوزه از صبر یادآور می‌شود: «صبر در مقام بندگی خداوند بس دشوار است؛ زیرا انسان طبیعتاً، از بندگی و بنده بودن نفرت دارد و بنوعی، مدعی خدایی است و دلش می‌خواهد به جای عبودیت، ربوبیت کند. عبودیت و بندگی به هر ترتیب و به هر شکل برای انسان دشوار است.

هر یک از عبادات به مناسبتی برای انسان ناخوشایند است، نماز به خاطر تنبلی، زکات به خاطر بخل و دنیا دوستی و حج به هر دو علت. بنابراین، صبر در مقام بندگی و پرستش خداوند در حقیقت صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها و دشواری‌های گوناگون است (غزالی، ۱۴۱۵، صص ۱۹۱-۱۹۲ با اندکی تلخیص).

در احادیث متعدّد، از این نوع صبر، با عنوان «صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ»، یعنی صبر بر آنچه ناخوشایند است، یاد شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۳۸ / ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۱۸۹).

از مفاد برخی آیات قرآن، می‌توان دریافت که چه بسا صبر بر طاعات و واجبات الهی مقدمه‌ای برای صبر بر معاصی نیز باشد؛ برای نمونه، از نماز به عنوان عامل بازدارنده از گناه یاد شده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (العنکبوت / ۴۵)؛ نماز را [که بزرگ عبادت خداست] به جای آر، که همانا نماز است که [اهل نماز را] از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد.

در نتیجه، اگر انسان بر طاعت و بندگی خداوند مداومت ورزد و صبور باشد، می‌تواند خود را از انجام بسیاری از گناهان و معاصی مصون بدارد.

۴-۲-۳. حوزه مصائب و رویدادهای سخت:

چون وجود رویدادها و حوادث تلخ و ناگوار زمینه بی‌تابی و جزع را فراهم می‌کند، پایداری و استقامت عامل مهمی در ترک جزع و فرع و عدم برخورد انفعالی در مقابل این حوادث است.

اصولاً، طبیعت زندگی دنیا آمیخته با مشقات و رنج‌هایی است که قرآن از آن، با عنوان «کَبَد» یاد می‌کند: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (البلد/ ۴). این تعبیر که خلقت انسان در کَبَد است، به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شؤون حیات، بر انسان احاطه دارد و آدمی برای نیل به هر خواسته‌ای از خواسته‌هایش و رسیدن به هر نعمتی باید جرعه‌هایی از جام اندوه و رنج را سر بکشد. از این رو، در قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم که علاوه بر این که خداوند به مؤمنان دستور صبر و بردباری در حوزه مصائب و حوادث می‌دهد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/ ۲۰۰)، خود ایشان نیز در این حوزه سخت از خداوند درخواست صبر و پایداری دارند.

این دعا و درخواست با تعبیر زیبایی در آیه ۲۵۰ سوره بقره بیان شده است: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ و هنگامی که با جالوت و سپاهیان‌ش روبه‌رو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما».

آموزه‌های روایی این نوع صبر را موجد خیر بسیار دانسته‌اند. برای نمونه امام باقر (ع) می‌فرماید: «اگر مؤمن بداند که در مصیبت‌ها چه اجری برای او نهفته است، آرزو می‌کند که با قیچی ریز ریز شود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۸، ص ۱۶۰).

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «هر مردی که به دردی گرفتار شود و صبر کند و آن را در راه خدا به شمار آورد، خداوند اجر هزار شهید را برایش رقم می‌زند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۳).

با توجه و تأمل در روایات می‌توان گفت که صبر به معنی استقامت و پایداری در برابر تمام عواملی است که انسان را از رسیدن به کمالی که خداوند بشر را برای آن خلق کرده، باز

می‌دارد و صابر کسی است که در مقابل همه اسباب و موانعی که در مسیر رشد و کمال، سدّ راه وی می‌شوند مقاومت می‌کند.

۵. شبکه معنایی صبر در قرآن

کیفیت‌های کاربرد واژه صبر در قرآن را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد:

۱-۵. در برخی از مواضع، صبر به همان معنای لغوی و در راستای تحمّل مشکلات در راه خدا و پیشرفت دین به کار رفته است؛ به این دلیل که خداوند قرآن را در میان عرب نازل کرده و از کلمات و نشانه‌های مستعمل در زبان و لغت عرب برای رساندن پیام خود بهره برده است: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ...﴾ (الکهف / ۲۸)؛ ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...﴾ (الأعراف / ۱۲۸)؛ ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...﴾ (الأحقاف / ۳۵).

۳-۵. این واژه با حفظ معنای لغوی در بافت قرآن کریم، مفهوم خاصی به خود گرفته است. واقعیت آن است که آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، براساس صورت فردی این واژه بود؛ ولی باید توجه داشت «در جهان‌بینی قرآنی، کلمات و تصوّرات، منعزل از دیگر کلمات به کار نرفته است؛ بلکه با ارتباط نزدیک با یکدیگر مورد استعمال قرار گرفته‌اند و معنی محسوس و ملموس خود را دقیقاً، از مجموعه دستگاہ ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند» (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۶).

اکنون، باید سیستم‌های معناشناسی صبر را در قرآن بازیابی و ملاحظه کرد که در حوزه معناشناسی قرآنی این واژه چه معنا دارد و با چه عناصری در ارتباط است. در این بخش، کوشیده‌ایم تا با رهیافتی معنی‌شناختی، معانی متفاوت واژه صبر را بررسی کنیم و نشان دهیم این کلمه علاوه بر معنای لغوی و مفهومی، به صورت سیستمی نیز قابل تحلیل است.

با بررسی و تأمل در آیات، روشن می‌گردد این واژه در این سیستم، ارتباط نزدیکی با مفاهیمی همچون، ایمان، تقوا، اسلام، یقین، برّ، عزم، حلم، احسان و شکر پیدا کرده و حتی گاهی مترادف با برخی از این مفاهیم شده است که جز با قرار گرفتن در دستگاہ معناشناسی خاصّ نمی‌توانست به این مفاهیم نزدیک شود و این عناصر باید در تحلیل ساختار معنایی صبر مورد توجه قرار گیرد.

۵-۳-۱. ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق (باور کردن) است. در قرآن است: ﴿... وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا...﴾ (یوسف / ۱۷)، یعنی بِمُصَدِّقٍ (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۸۹). با اینهمه، در کلام اسلامی، نه تنها نزد فرق مسلمان، تعریف واحدی ندارد؛ بلکه گاهی، متکلمان یک فرقه اسلامی تعریف‌های گوناگونی را از آن به دست داده‌اند. برای نمونه، شیخ طوسی بر این باور است که ایمان تنها باور قلبی می‌باشد و اظهار لسانی و زبانی در مفهوم ایمان اعتباری ندارد (طوسی، ۱۴۰۰، صص ۱۴۰-۱۴۶)؛ و طبرسی، مفسر مجمع البیان، در تعبیری مشابه آن می‌گوید: «ایمان تصدیق و اعتقادی قلبی است که عمل و طاعت اثر آن است نه جزئی از حقیقت آن» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۰۰). اما مرحوم علامه طباطبایی گویا مفهوم موسعی از ایمان مد نظر داشته است؛ چرا که ایشان ایمان را علم به همراه التزام عملی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵).

در هر حال، از آیات قرآن، بروشنی استنباط می‌شود که میان ایمان و صبر، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. در آیات (۱۵۵-۱۵۶) سوره بقره، دستگاه معنایی صابران ترسیم شده است: ﴿وَلَنْبَلُوَكُمْ بَشِيءًا مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ البته، شما را به پاره‌ای از سختی‌ها چون ترس و گرسنگی و نقص اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و صابران را بشارت و مزده بده - آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند [صبوری پیش گرفته] و گویند: ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

در این آیه، با دقت در جمله کلیدی ﴿قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ می‌توان دریافت که صبر با عنصر کلیدی ایمان تبیین شده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه آورده‌اند: «مصیبت عبارت است از هر واقعه‌ای که آدمی با آن روبه‌رو شود، چه خیر و چه شر، و لکن جز در وقایع مکروه و ناراحت کننده استعمال نمی‌شود. و معلوم است که مراد به گفتن ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، صرف تلفظ به این الفاظ و بدون توجه به معنای آن نیست و حتی با گفتن و صرف توجه به معنا هم نیست بلکه باید به حقیقت معنایش ایمان داشت به اینکه آدمی مملوک خداست و مالکیت خدا به حقیقت ملک است و اینکه دوباره بازگشتش به سوی مالکش می‌باشد. اینجاست که بهترین صبر تحقق پیدا می‌کند، آن صبری که ریشه و منشأ هر

جزع و تأسفی را در دل می‌سوزاند و قطع می‌کند، و چرک غفلت را از صفحه دل می‌شوید. بنابراین، صبر در برابر مصیبت‌ها برخاسته از ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۱).

ارتباط معنایی ایمان و صبر در آیات دیگری نیز ترسیم شده است؛ در آیه ۳ سوره عصر می‌خوانیم: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ و همچنین آیه: ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصُوا بِالمَرْحَمَةِ﴾ (البلد/ ۱۷).

این سیستم معنایی در بسیاری از نصوص روایی نیز مشاهده می‌شود. در نهج البلاغه از قول حضرت علی (ع) آمده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَّا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا [خَيْرٍ] فِي إِيْمَانٍ لَّا صَبْرَ مَعَهُ» (نهج البلاغه/ خطبه ۸۲، ص ۴۸۲).

حضرت امیر (ع) - برای تقریب معنا به ذهن - نقش محوری صبر در کالبد ایمان را به نقش حیاتی سر در بدن انسان، تشبیه نموده است. حدیث فوق این نکته را روشن می‌کند که ایمان، نیازمند ستون محکمی به نام صبر است و اگر ایمان بر ستونی ناپایدار بنا شود، هر لحظه امکان فرو ریختن آن وجود دارد. از این رو، صبر بسان عمودی محکم برای ایمان ضروری است و هر چه این عمود محکم‌تر باشد، خیمای ایمان نیز محکم‌تر است. با توجه به این حقیقت است که پیامبر اکرم (ص) در روایتی صبر را تمام ایمان معرفی می‌کند: «لَمَّا سُئِلَ مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: الصَّبْرُ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۵/ ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۹۷۰).

۵-۳-۲. تقوا

﴿قُلْ أُوْتِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران/ ۱۵-۱۷)؛ [ای پیامبر] بگو: می‌خواهید شما را آگاه گردانم به بهتر از اینها؟ برای آنان که تقوا پیشه کنند، نزد خدا باغهای بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن، جاوید و متنعم هستند و زنان پاکیزه و آراسته‌ای و [از همه بهتر] خشنودی خدا و خداوند به حال بندگان بیناست. آنان که [به درگاه الهی] عرضه دارند: پروردگارا، گناهان ما ببخش و ما را از عذاب جهنم نگاه‌دار. آنان صابران و راستگویان و فرمان‌برداران و انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهان‌اند.

در این آیه، واژه تقوا به صورت شبکه‌ای از واژگان، معنا شده است. عناصر پنج‌گانه صبر، صدق، قنوت، انفاق و استغفار در سحرها به صورت یک سیستم معنایی، واژه تقوا را تبیین می‌کنند. این معنا از تقوا کاملاً، با معنای مفهومی آن در سیستم‌های کلامی و اخلاقی متفاوت است. با توجه و دقت در کلیدواژه و عناصر واژگانی مرتبط با آن، می‌توان به خصوصیات پرهیزگاران - مانند اعمال و رفتار و شأن معنوی آنان - پی برد.

اولین عنصر از عناصر ترکیبی واژه تقوا، صبر است. با توجه به اینکه آیه در سیاقی قرار گرفته که صورت استقلالی توجه به متاع دنیا را نفی می‌کند، می‌توان به رابطه میان صبر و تقوا پی برد. برای بیان این رابطه می‌گوییم: تقوا در اصل از ماده «وقی» به معنی نگهداری یا خویشن‌داری است.

راغب اصفهانی می‌گوید: «وقایه به معنی نگهداری اشیاء است در برابر اموری که به آنها زیان و آزار می‌رساند و تقوا قرار دادن روح است در یک پوشش حفاظتی در برابر خطرها؛ و لذا، گاهی تقوا را به خوف تفسیر کرده‌اند، درحالی‌که خوف، سبب تقوا می‌شود و در عرف شرع، تقوا به معنی خویشن‌داری در برابر گناهان است و «کمال تقوا» آن است که از مشتبهات نیز اجتناب شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۸۰) و به تعبیر دیگر یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند، و «نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها حفظ و از تندروی‌های خطرناک، باز می‌دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۹).

به همین دلیل، امیر مؤمنان علی (ع) «تقوا» را به عنوان یک دژ نیرومند در برابر خطرات گناه شمرده است، آنجا که می‌فرماید: «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ؛ بدانید ای بندگان خدا که تقوا دژی است مستحکم و غیر قابل نفوذ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱). معلوم شد که تقوا حالتی روحی در انسان است، که برای روح حالت حصن، حصار و حرز را دارد. با توجه به معنای مفهومی تقوی، در مورد رابطه آن با صبر، می‌توان نتایج ذیل را ارائه کرد:

(۱) برای اینکه انسان در روح خود حالت حفظ و مصونیت ایجاد کند (تقوی)، خود به خود، مستلزم ترک، اجتناب و گذشت‌هایی است؛

(۲) این ترک‌ها و اجتناب‌ها، مزیقه‌ها و تنگنمایی را برای او به وجود می‌آورد؛

۳) پس تنها عاملی که این امور پرمشقت را بر او آسان می‌کند، نیروی صبر و استقامت است؛

۴) از این رو، نیروی معنوی تقوی در مسیر خود نیازمند عاملی به نام صبر است که شخص باید پیوسته ملکه صبر را در خود ایجاد و تقویت نماید.

این سیر در آیه ذیل کاملاً مشهود است: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (النحل / ۱۲۶-۱۲۸)؛ لذا در سوره یوسف، نتیجه داستان در یک جمله به صبر و تقوی خلاصه شده است: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰).

این ارتباط تا آنجا پیش می‌رود که در آیه ۴۹ سوره هود، دو کلمه صبر و تقوا هم‌معنا و مترادف با یکدیگر قرار می‌گیرند: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ این [حکایت نوح] از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم و پیش از آنکه ما به تو وحی کنیم تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید، پس تو در طاعت حق راه صبر پیش‌گیر که عاقبت نیکو از آن اهل تقواست. واقعیت آن است که بیان سرگذشت انبیاء و اقوام گذشته در قرآن تنها درسی برای امت اسلامی نیست؛ بلکه نوعی دلداری و تسلی خاطر و تقویت اراده پیامبر (ص) نیز هست. از این رو، خداوند در این آیه، برای تسلی پیامبر اکرم (ص)، صابران را همان دارندگان تقوا معرفی می‌کند.

۳-۳-۵. اسلام

صبر در آیه ۱۲۶ سوره اعراف، در ارتباط معنایی آشکار با مفهوم اسلام قرار گرفته است: ﴿وَمَا تَنْقِمُ مِّنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّأْنَا مُسْلِمِينَ﴾؛ و کینه و انتقام تو از ما تنها به جرم آن است که ما به آیات خدا چون برای [هدایت] ما آمد ایمان آوردیم. بار خدایا، به ما صبر و شکیبایی ده و ما را با تسلیم و رضای به حکم خدا بمیران. ریشه «سلم» به معنای سلامت و سلام یعنی کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۰) و اسلام به داخل شدن در صلح و خیر (همان)، انقیاد و تسلیم شدن، معنا شده است؛ «أَسْلَمَ الرَّجُلُ: إِثْقَادًا» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۱). و در جاهلیت

به معنی «ترک کردن و دست کشیدن از چیز گرانبها و واگذاردن آن به دیگری» بوده است (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶). این واژه در قرآن کریم به سه معنا آمده است (تفلیسی، ۱۳۶۰، صص ۲۰-۲۱):

- خالص کردن: اسلام در آیه ﴿... لَّا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (البقره/ ۱۳۶) و آیه ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ...﴾ (آل عمران/ ۲۰) به این معنا آمده است؛
 - اقرار به بندگی: در آیه ﴿... وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (آل عمران/ ۸۳) اسلام به معنای اقرار به بندگی است؛

- اسلام: و زمانی نیز به مفهوم خاص یعنی آیین اسلام آمده است، نظیر آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (آل عمران/ ۱۹) و آیه ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...﴾ (آل عمران/ ۸۵).

در آیه ۱۲۶ سوره اعراف، اسلام همان تسلیم حق بودن و اقرار به بندگی است. ساحران تصمیم خود را به فرعون در تسلیم و وفادار ماندن به خدای موسی تحت شدیدترین و جان‌فرساترین شکنجه‌ها و رنج‌ها اعلام می‌دارند و از آن درگاه، صبر و تحمل در برابر شکنجه‌های فرعون، مسألت نمودند و با تعبیر «أَفْرَاحَ صَبْرٍ»، از خدا خواستند که دل‌های ایشان را از صبر لبریز کند تا در برابر هیچ عذابی، تسلیم نشوند و تنها در برابر خواسته‌های او تسلیم فرمانبردار باشند. روشن است که:

- وقتی تهدیدها در حوزه‌ای که شخص در آن قرار گرفته سنگین باشد، صبر و مقاومت بیشتری هم می‌طلبد؛

- از سوی دیگر، هرچه استقامت‌ها و پایداری‌ها بیشتر باشد، در مقام تسلیم و رضا نیز انقیاد و فرمان‌برداری عمیق‌تری به ثبوت می‌رسد؛

- از این رو، صبر پی در پی (حاصل تعبیر أَفْرَاحُ عَلَيْنَا)، ثابت قدم بودن آنها را در مقام تسلیم تضمین می‌کند. به بیان دیگر، می‌توان گفت تسلیم انسان در برابر خداوند براساس کیفیت صبر و شکیبایی او رتبه‌بندی می‌شود. علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید: «مراتب تسلیم بر حسب شدت و ضعف وارده بر انسان و آسانی و سختی پیش آمدها، مختلف می‌شود. آنکه در برابر پیش آمدهای ناگوارتر و تکالیف دشوارتر تسلیم می‌شود اسلامش قویتر است، از اسلام آن کس که در برابر ناگواری‌ها و تکالیف آسانتری تسلیم می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۴).

۵-۳-۴. عزم

یکی دیگر از واژه‌های مرتبط با صبر، واژه «عزم» است. از نظر لغوی به معنای «تصمیم و پیمان قلبی بر انجام و گذراندن کار» است؛ اگر شخص بگوید: «عَزَمْتُ الْأَمْرَ» یعنی آهنگ آن کار نمودم (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹۷). در سه آیه از قرآن کریم واژه «عزم» در ارتباط معنایی آشکاری با صبر قرار گرفته است: ﴿تَتَّبِعُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران / ۱۸۶)؛ ﴿يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (لقمان / ۱۷)؛ ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (الشوری / ۴۳). آیه‌های فوق - در فضایی که مؤمنان را به کسب ارزش‌ها و عدم لغزش در آن مسیر، دعوت می‌کنند - متفقاً، عزم را هم‌معنا با مفهوم صبر مطرح می‌کنند و همانطور که متن نشان می‌دهد صبر به معنای لغوی و مفهومی تعریف نشده است.

اما رابطه این دو واژه را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ صبر که به مفهوم بازداشتن نفس از انجام کاری است، چگونه با عزم، که آهنگ و تصمیم جزمی بر کار است، مترادف شده است؟ علامه طباطبایی در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: «اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از این جهت است که کسی که بر امری صبر می‌کند حتماً، در عقد قلبی‌اش و محافظت بر آن جدیت دارد و نمی‌خواهد که از آن صرف‌نظر کند، از این رو، صبر نمودی از قدرت و شهامت نفس است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۲۶)؛ و به جاست که لفظ عزم بر آن اطلاق شود.

۵-۳-۵. احسان

در آیه ۱۰ سوره زمر، بافت سخن ما را ناچار می‌سازد که صبر را به معنای «احسان» بگیریم: ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (الزمر / ۱۰)؛ بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند، نیکی خواهد بود، و زمین خدا فراخ است. بی‌تردید، شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت»؛ و همچنین در آیه: ﴿وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود / ۱۱۵)، احسان مفهوم صبر را برمی‌تاباند.

احسان از مشتقات «حسن» است به معنای امر بهجت‌آفرینی که مورد آرزو است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹۰). در منابع، به سه مفهوم از احسان برمی‌خوریم: گاهی به معنای بخشش و نیکویی به انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۹۰) و اگر متعلق آن، خداوند باشد، معنایش استقامت و تحمل در راه خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹)؛ زمانی مفهومی عام دارد، و به معنای انجام عمل به نحو صالح و شایسته و با نیتی الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

مطابق تحلیل قرآن در این آیه صبر، عملی نیکو و حسنه است، زیرا عمل صالحی است که محصول توجه و اعتماد به ساحت قدسی پروردگار است، و براین اساس می‌توان آن را احسان نامید.

۵-۳-۶. شکر

شکر یکی از مفاهیم عام اخلاقی است که رابطه انسان را با خدا سامان می‌دهد. درباره ماهیت شکر، سخن بسیار گفته شده است. برای جمع‌بندی این تعاریف، می‌توان گفت که حقیقت شکر همان اظهار نعمت است. اظهار نعمت یعنی یادآوری، مدح و ثنای مُنعم برای نعمتش و استفاده از آن در راهی که منعم اراده کرده است. بنابراین، شکر دارای مراتب سه‌گانه قلبی (یادآوری)، زبانی (مدح و ثنا) و عملی است.

مراد از شکر کردن خداوند آن است که شخص شاکر اولاً، همواره در دل نعمت‌های او را یاد آورد؛ ثانیاً، هنگام استفاده از نعمت‌های بیکران الهی زبان به حمد و سپاس خداوند بگشاید و ثالثاً، نعمت‌ها و برکات خداوند را در راهی که او اراده کرده، به کار گیرد (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۴۶).

شاخص‌ترین آیاتی که رابطه شکر و صبر را مطرح می‌کنند با این جملات پایان می‌پذیرند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم/ ۵؛ لقمان/ ۳۱؛ سبأ/ ۱۹؛ الشوری/ ۳۳). «صَبَّار» و «شکور» هر دو، صیغه مبالغه هستند که یکی فزونی صبر و استقامت و دیگری فزونی شکرگزاری را می‌رساند. پیداست باید مناسبتی میان این دو واژه باشد، زیرا معتقدیم واژه‌های قرآن به طور اتفاقی در کنار هم قرار نگرفته‌اند. تبیین این رابطه نیاز به مقدمه‌ای به شرح زیر دارد:

۱) در این آیات خداوند از نعمت‌ها و مصائبی خبر می‌دهد که تنها برای صابران و شاکران نشانه و آیت است؛ و به گفته مفسران فقط این دسته می‌توانند از این آیات بهره ببرند. قرطبی در تفسیر خود می‌گوید: «آیات در اینجا، به معنی علامت است و این علامات و نشانه‌ها در قلب همه آشکار نمی‌شود؛ بلکه مخصوص کسانی است که در برابر بلاها صابر و در مقابل نعمت‌ها شاکر باشند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۷۹).

۲) علمای اخلاق معتقدند که بنده در هیچ حالتی از صبر بی‌نیاز نیست؛ زیرا آنچه در دنیا می‌بیند یا موافق طبع اوست یا مخالف میلش و در هر دو حال، صبر لازم است. چرا که انسان در برابر نعم الهی از قبیل صحّت، سلامت، مال و جاه و غیره - که موافق طبع اوست - اگر نفسش را حفظ نکند، کارش به طغیان و سرکشی منتهی می‌شود. خداوند می‌فرماید: «حقاً، که انسان سرکشی می‌کند همین که خود را بی‌نیاز دید» (العلق / ۶-۷) (شبر، ۱۳۸۷، ص ۳۶۰)؛ و همچنین است صفت شکر، که نه فقط در برابر نعمت‌ها که در مقابل مصائب نیز ضروری است؛ زیرا به گفته علمای اخلاق، در حقیقت، «این مصائب، نعمت‌هایی هستند که باید شکرشان را به جا آورد؛ زیرا هیچ مصیبتی پیش نمی‌آید مگر آنکه کفّاره گناهی باشد یا سبب ریاضتی برای نفس یا موجب بالا رفتن درجه‌ای از کمال آدمی است» (همان).

براساس این مقدمات، رابطه دو مفهوم صبر و شکر را می‌توان به دو صورت زیر بیان کرد: نخست آنکه صبر و شکر، در هر دو حوزه «نعمت و نعمت» مطرح هستند و این دو گستره، صبر و شکر انسان را می‌طلبد. از این رو، صابران کسانی هستند که هم در سختی‌ها و مصائب پایدارند و هم در برابر انواع موهبت‌ها و نعمت‌ها صبورند. این مطلب درباره شاکران نیز صادق است. از این رو، در روایات نبوی، صبر و شکر دو رکن مهم ایمان شمرده شده‌اند: «الْإِيمَانُ نَصْفَانِ، نَصْفُ صَبْرٌ وَ نَصْفُ شُكْرٌ» (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۷۴).

دوم آنکه مطالعه درباره مفهوم شکر و مراتب آن نشان می‌دهد، صبر از فضایی است که می‌تواند مصداق واژه شکر قرار گیرد؛ چرا که صبر همان نحوه صحیح استفاده انسان از قدرت‌های نهفته در نفس است. مطابق این تحلیل، علت کنار هم قرار گرفتن این دو مفهوم در آیه، توجیه می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این تحقیق مورد اهتمام قرار گرفت، نتایج ذیل حاصل شد:

- ۱) صبر فراگیرترین اصطلاح برای تمامی ارزش‌ها و فضایل اخلاقی است. بدین معنا که بسیاری از مفاهیم اخلاقی و دینی زیر عنوان صبر قرار می‌گیرد.
- ۲) صبر یکی از فضیلت‌های خاص انسانی است که در شرایط سخت، نمود و بروز می‌یابد. این واژه که در دوران جاهلیت، به عنوان یکی از ویژگی‌های صحرائشیمان مورد توجه بوده است، پس از اسلام، در جایگاه رفیعی قرار گرفت و به عنوان یکی از کلمات برجسته دینی و الهی اهمیت فراوان یافت.
- ۳) هسته اصلی مفهوم صبر که خویشنداری در برابر مطلق تنگناها و شدائد بود، در دستگاه معناشناختی قرآن با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی، ارتباط عمیقی با مفاهیم دینی چون ایمان، تقوا و اسلام و فضایل اخلاقی از قبیل احسان و عزم یافت و حتی با برخی از این مفاهیم مترادف گشت.
- ۴) در منطق قرآن و آموزه‌های ائمه (ع) صبر به معنای تنبلی، درنگ و قانع شدن در برابر وضعیت موجود نیست بلکه به معنای پایداری و جهد، در راه رسیدن به سعادت و کرامتی است که انسان برای آن خلق شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ج ۳، قم: انتشارات لقاء، ۱۳۸۷ ش.
- ۲- نهج البلاغه؛ ترجمه و شرح: محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی با اشراف ناصر مکارم شیرازی، قم: هدف، بی‌تا.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث والاثار؛ تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمد محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمیة، بی‌تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۵. ایزوتسو، توشی‌هی‌کو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه: احمد آرام، ج ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱ ش.
۶. —؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نقش فروزان، ۱۳۶۰ ش.
۷. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ ج ۴، تهران: سمت، ۱۳۸۸ ش.
۸. تفسیری، حبیب بن ابراهیم؛ وجود قرآن؛ به کوشش: مهدی محقق، ج ۴، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش.
۹. جوهری، اسماعیل؛ صحاح اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی؛ گفتاری در باب صبر؛ تهران: موسسه خدمات فرهنگی ۲۲ بهمن، بی‌تا.
۱۲. رازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ به کوشش: محمدجعفر یاقعی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین؛ المفردات لالفاظ القرآن؛ تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. رشاد، علی اکبر؛ دانشنامه امام علی (ع)؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دارمکتبة الحیة، بی‌تا.
۱۷. شاکر، محمدکاظم؛ «نیاز به تفسیر ذاتی یا عرضی»؛ مجله مقالات و بررسیها، ش ۳۶، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. شبّر، عبدالله؛ اخلاق؛ ترجمه: محمدرضا جباران، قم: هجرت، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ترجمه: گروهی از نویسندگان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد؛ اوصاف الاشراف؛ تهران: نشر هدی، ۱۳۶۱ ش.

۲۴. طوسی، محمّد بن حسن (شیخ طوسی): *الاقتصاد المهادی إلى طریق الرشاد*؛ تحقیق: حسن سعید، قم: مکتبه چهل ستون، ۱۴۰۰ ق.
۲۵. غزالی، ابوحامد؛ *احیاء علوم الدین*؛ مصر: مکتبه السنة، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۸. قرضاوی، یوسف؛ *دیدگاه‌های فقهی معاصر*؛ ترجمه: احمد نعمتی، تهران: نشر احسان، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. قرطبی، محمّد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۰. *کتاب مقدّس*؛ ترجمه: فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. کلینی، محمّد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۲. مجلسی، محمّدباقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*؛ بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. محدّث نوری، میرزاحسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. مصباح یزدی، محمّدتقی؛ *اخلاق در قرآن*؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳ ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۶. نمازی، علی؛ *مستدرک سفینه البحار*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ ق.